فانوس ۳
در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی/ شماره سوم / فاطمیه ۱۳۹۲

ضرورت وحدت هیات‌های مذهبی حول محور ولایت

یادداشت شفاهی
حجت الاسلام والمسلمین احمد پناهیان

هوالشهید

فانوس۳
درجستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی

ضرورت وحدت هیأت‌های مذهبی حول محور ولایت
سخنان حجت الاسلام والمسلمین احمد پناهیان
در جمع برخی از اعضای جامعه ایمانی مشعر
بهمن۱۳۹۱

شماره سوم / فاطمیه ۱۳۹۲
جامعه ایمانی مشعر
با ذکر منبع استفاده از مطالب نشریه و تکثیرآن برای هیأت آزاد است

طراح نامواره و صفحه‌آرا: علی ناصری
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۰۰۰ تومان(غیرقابل فروش ـ نذر مادر شهیدان)
نشانی: قم، خیابان شهید صدوقی، کوچه۵۰، پلاک۱۰
ساختمان خاتم، جامعه ایمانی مشعر
کدپستی: ۱۵۴۸۷ ـ ۳۷۱۱۳
تلفکس: ۵۱ ۸۹ ۲۹۲ ـ ۰۲۵۱
شماره پیامک: ۱۵۴۲ ۰۰۰ ۳
وبگاه: www.۱۵۴۲.ir
رایانامه: mag@۱۵۴۲.ir

آیا هیأت تشکیلاتی و ساختار تشکیلاتی در هیأت تعبیر درستی است؟

تعبیر هیأت تشـــکیلاتی به معنای اینکه هیأت باید دارای تشکیلات، انسجام و نظم تعریف‌شده‌ای در بخش‌ها و ابعاد مختلف خود باشـــد، تعبیر درستی اســـت؛ البته چیز جدیدی هم نیست. هیأت سابقه درخشان و قدیمی دارد. این سابقه نشان می‌دهد که دارای نظم و انسجام و تعریف مشخصی بوده که تاکنون باقی مانده است؛ چرا که اساساً بی‌نظمی و آشفتگی باعث نابودی یک نظام می‌شود.

برای روشـــن‌تر شدن بحث از روایت امام صادق﵇ استفاده می‌کنم. این روایت شریف بسیاری از ابعاد هیأت را بیان کرده اســـت. آن حضرت فرمودند: «اتقوا الله و کونوا اخوه بره متحابین فی الله، متواصلین متراحمـین، تـزاوروا و تلاقـوا و تذاکروا امرنا و احیـوه»[1] امام صادق﵇ چند مرحله را می‌شـــمارند. اول می‌فرمایند: «اتقوالله» تقوا در این فضا، فقط اجتناب از گناه نیست.

تقوا یعنی عمل کردن بر اســـاس آنچه مرضی رضای خدای متعال اســـت. بنابراین اصل اول در بحث هیأت و مجلس ذکر، جلب رضایت خدا اســـت که این نکته بسیار مهمی است که متأسفانه خیلی‌ها از آن غافلند. حال آنکه باید توجه داشـــت که علت محبت ما به اهل‌بیت، مقام و منزلت آنان نزد خداوند اســـت و در واقع محبت به اهل‌بیت، شـــعبه‌ای از محبت به خداوند است. نکته بعدی که امام گوشزد می‌کنند، برادری و کمک‌یار یکدیگر بودن است. برادری که به برادر دیگر بهره و خیری برساند: «اخوه بره». این برادری باید توأم با عشـــق و محبت عمیق باشد؛ لذا فرمودند: «متحابین فی الله». در ادبیات عرب، متحاب جایی استفاده می‌شود که دوست حاضر باشد برای دوست خود جانش را بدهد.

«متواصلین متراحمین»؛ یعنی این برادری و عشـــق و محبت بین شـــما مؤمنان و شیعیان باید شما را به اتصال، یگانگی و وحدت برساند. یکی از اهداف و انگیزه‌های ایجاد تشکیلات، ایجاد وحدت روش و رأی است؛ نظمی که یک هدف و یک آرمان را دنبال می‌کند.

اگر آرمان یکی نباشد، نظم هم محقق نخواهد شد. در بُعد معنوی قطعاً محوریت ذیل اهل‌بیت صورت می‌گیرد. در مفاهیم اجرایی ـ عملیاتی نیز این ســـاختار باید از یک مرکزیت مشـــخصی اداره شـــود. بعضی‌ها هیأت را با شـــورا اشتباه گرفته‌اند. ده نفر بیست نفر برای هیأت تصمیم می‌گیرند. حال آنکه هیأت فراز و نشیب فراوانی دارد و با این روند تصمیم‌گیری در بین راه دچار مشکلات فراوانی می‌شود؛ چرا که تمرکز در مدیریت نیست و اصل اساسی تشکیلات در آن ایجاد نشده است.

در فراز بعدی امام می‌فرمایند: «متواصلین متراحمین». تعبیر رحمت مشـــخص اســـت. سپس می‌فرماید: «تـــزاوروا و تلاقـــوا». اجتماعات را تشـــکیل بدهید، همدیگر را ببینید، با هم دیـــدار کنید، و «تذاکروا امرنا»؛ امر ما را یادآوری کنید. خیلی‌ها یادآوری امر اهل‌بیت را با بردن نام آن‌ها اشتباه می‌گیرند. امام می‌فرمایند: «تذاکروا امرنا»، نه «تذاکروا اسمائنا». بعضی می‌گویند همین مقدار که اسم ائمه در مجالس برده می‌شود، کافی است.

البتـــه قطعاً اســـامی ائمه و بردن نام آن‌ها حلاوت و معنویت خاص خـــود را دارد؛ چنان که در زیارت جامعه هم می‌خوانیم: «فما أحلی أسـمائکم و أکرم أنفسـکم».[۲] اما یقیناً این مقدار کافی نیست. اگر قرار بود که خداوند زیبایی این اسماء را فقط به جلوه بگذارد، دیگر چه ضرورتی داشت که به آن‌ها حکومت و تشـــکیلات بدهد و برای رســـیدن به این حکومت و تشـــکیلات، آن‌ها را در عرصه عظیم امتحان و مجاهده قرار دهد؟ پس این امر اصل نیســـت؛ اگرچه خیلی فضیلت دارد. بعد می‌فرماید: «تذاکروا امرنا و احیوه».

بعـــد از اینکه امر ما را به همدیگـــر یادآوری کردید، یعنی به تعبیر امروزی‌هـــا ایجاد گفتمان ولایت، گفتمان مدیریت دینی، گفتمان حاکمیت الهی، نباید در این مرحله متوقف بمانید.

مرحله بعدی عملیات اســـت؛ اقدام کنید برای احیا، ایجـــاد و اقامه امر اهل‌بیت؛ یعنی ولایت اهل‌بیت و حاکمیت آنان. از همین تعبیر امام صادق﵇ می‌توان چنین برداشـــت کرد که وقتی جمعی تشکیل

می‌شـــود، اگر نظم بر آن حاکم نشـــود و انســـجام و اتحاد در رأی و روش و رفتار وجود نداشته باشد، نمی‌توان امر ائمه را احیا کرد.
مگر می‌شود بدون نظم و انسجام یک هدف را دنبال کرد؟ چنانچه در یک جمع نظم و اتحاد نظر وجود نداشته باشد، در ادامه مسیر، اهداف تغییر می‌کند، مسیر کج می‌شود و در رأی و نظرها اختلاف حاکم می‌شود. وقتی هدف‌ها متشتت شد، اختلاف نظرها مجموعه را با بحران مواجه می‌کند.



وقتی جمعی تشکیل می‌شود، اگر نظم بر آن حاکم نشود و انسجام و اتحاد در رأی و روش و رفتار وجود نداشته باشد، نمی‌توان امر ائمه را احیا کرد.



مقصد و هدف هیأت

این روایت مقصد ما را تعیین می‌کند. مقصد و هدف ما از تشـــکیل هیأت، احیای امر اهل‌بیت اســـت. احیای امر با احیای نام فرق می‌کند.

اتفاقی که در انقلاب اسلامی افتاد، احیای امر ائمه بود. در خرداد ۴۲ دسته‌جات عزاداری در حالی که کفن پوشیده بودند، یا مرگ یا خمینی می‌گفتند. در دهه فجر امسال یک تحلیل‌گر امریکایی می‌گفت که خیلی عجیب بود. من این اتفاق را اولین بار بود می‌دیدم که عده‌ای کفن‌پوش در عرصه سیاســـی وارد بشوند. برای اولین بار چنین اتفاقی افتاده بود.

اگر هیأت هدف خود را احیای امر اهل‌بیت و حاکمیت دینی تعریف کرده باشـــد، قطعاً باید انســـجام و نظم تعریف‌شده‌ای در شاخص‌ها و ابعاد مختلف و تشکیلات منطقی داشته باشد.

البته من با مدیریت قوی مخالفم. متأســـفانه مدل مدیریت اسلامی تبیین و تدوین نشده است. امروزه تحصیلات یا تجربیات ما در حوزه مدیریت کاملاً متأثر از فضاهای تشـــکیلاتی غرب است. می‌خواهیم هیأت‌هایمان را بر اســـاس الگوهـــا و بعضی از پارامترهای مدیریتی تشـــکیلاتی غرب که در اداره‌ها و مجموعه‌های فرهنگی اجرا می‌شود، اداره کنیم.

مطمئناً این روش با شکســـت مواجه خواهد شد. این تشکیلات، تشکیلات اسلامی است؛ بنابراین باید تعریف خاص خود را داشـــته باشـــد که البته کار ساده‌ای نیست. باید با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلام، مدل مدیریتی هیأت‌های مذهبی را استخراج کنیم. در مدیریت اسلامی، همه چیز در کاغذ و تعاریف

پوسته‌ای و ظاهری نیست. بخشـــی از کار اساسی مدیریت، مدیریتِ پنهان و نامرئی، مدیریت معنوی و گروهی اســـت؛ اموری که در مدیریت غرب مطرح نیســـت. مثلاً در مدیریت اجتماعی، اعتقاد هیچ جایگاهی ندارد؛ ولی در مدیریت اســـلامی این‌گونه نیســـت. مدیریت اسلامی بر اساس داده‌هایی است که خدا در فطرت انســـان قرار داده و او را مأمور به فرمان برداری از خود کرده اســـت. یعنی به انسان سرمایه‌ای را داده و بر اساس آن از او توقع دارد که خداوند را پرستش کند.

خداوند ســـاختار بندگی را هم فراهم و ســـازه‌های بندگی را در حوزه‌های تفکر، رفتار و باور در انسان ایجاد کرده اســـت. اگر ما هم می‌خواهیم برنامه‌ریزی کنیم، باید این سه حوزه را مدنظر قرار دهیم؛ در غیر این صورت با بحران مواجه می‌شویم. برنامه موفق، برنامه‌ای است که سه حوزه مذکور در آن لحاظ شده و منطبق با داده و داشته‌های فطری انسان باشد. با توجه به این تعریف، می‌توانیم ادعا کنیم که بهترین برنامه برای سعادت انسان، برنامه اسلام است.

در حوزه هیأت نیز اگر مدیریت و تشـــکیلات تعریف می‌کنیم، باید بر اساس مبانی اسلامی این تعریف صورت پذیرد. البته این کار به بحث کارشناسی نیاز دارد. هیأت اگر بخواهد به مقصد نهایی خود، یعنی تذاکر امر برسد، راهی ندارد جز آنکه از تشکیلات منظم، منسجم و مدیریت واحد برخوردار باشد. مگر می‌شود هیأتی که فاقد نظم است، درباره حکومت که همه ارکان آن مبتنی بر نظم است، صحبت کند؟

هیأت اگر بخواهد به مقصد نهایی خود، یعنی تذاکر امر برسد، راهی ندارد جز آنکه از تشکیلات منظم، منسجم و مدیریت واحد برخوردار باشد.

موانع تحقق هدف هیأت

اما در احیای امر موانعی بر سر راه وجود دارد. باطل بسیار منسجم و منظم عمل می‌کند. باطل متشتت و پراکنده نیست؛ زیرا یک مدیریت متمرکز به نام شیطان دارد که خود را با مدیریت‌های داخلی مثل هوای نفس، دنیا و شـــهوات کاملاً هماهنگ کرده و اتباع، لشـــکر و جنود خود را نیز پخش کرده است. هیأت مذهبی نمی‌تواند در مقابل این مدیریت و تشکیلات منسجم نامنظم و بدون انسجام فکری عمل کند. پس عنصر تشـــکیلات و نظم، یکی از مؤلفه‌های اصلی دست‌یابی به هدف نهایی هیأت است. اگر بخواهیم در تمام ابعاد با حاکمیت طاغوت مبارزه کنیم، این مبارزه نظم می‌خواهد.

نمونه مشخص آن هشت ســـال دفاع مقدس بود. خیلی‌ها فکر می‌کنند که در زمان جنگ جبهه‌ها به صورت خودکار اداره می‌شـــد. چون رزمندگان ما اخلاص داشتند، خداوند هم جبهه‌ها را اداره می‌کرد. مقام معظم رهبری عبارتی دارند که بســـیار دقیق و درســـت است و عمق بینش ایشان را درباره دفاع مقدس نشان می‌دهد. ایشان فرمودند که «استراتژیست‌های جوان ما در جنگ...».

ما در جنگ جوانانی داشـــتیم که مدیریت می‌کردند. در فتح خرمشـــهر این برنامه‌ریزی و نظم کاملاً مشـــهود است. متفکران و دانشـــمندان جنگ در جهان با بررسی فتح خرمشهر، نکات مهمی را کشف کردنـــد؛ مثلاً قاعده غافل‌گیری عجیبی در فتح خرمشـــهر اتفاق افتاد. اگر نظم و برنامه ســـرلوحه کار قرار نمی‌گرفت، امکان نداشـــت با آن عده و عُده کم بر رژیم بعثی غالب شـــویم. اندیشه، انسجام، نظم،

تشـــکیلات، تدبیر و عقلانیت، مؤلفه‌هایی بود که ما را به پیروزی رســـاند و هر تشکیلاتی، به‌خصوص هیأت‌ها، محتاج این اصول هســـتند. منتها کسانی که جنگ را تدبیر می‌کردند، اخلاص را نیز چاشنی کار قرار داده بودند و به همین جهت خدای متعال کمکشـــان کرد؛ حتی جنودٌ لاتراها (ســـپاهیانی که دیده نمی‌شـــدند) برایشان می‌فرستاد. در نتیجه یک گروهان بیش از توقع و انتظارش در دل دشمنان رعـــب ایجاد می‌کرد. به عبارت دیگـــر، اصل تدبیر و مدیریت با اخلاص پیونـــد خورده بود؛ در نتیجه پیروزی نصیب ما شد و بچه‌های جنگ در این امتحان سربلند بیرون آمدند.

پـــس گام نخســـت برای نیل به هـــدف، تبیین آن هدف اســـت. امروزه مجموعه‌هایی مثل مشـــعر یا مجموعه‌های دیگری که دغدغه تبیین مبانی اندیشـــه دینی هیأت را دارند، ضروری اســـت که ابتدا به هدف بپردازند. چندی قبل با بچه‌های هیأت رزمندگان خدمت آیت‌الله نوری همدانی رسیدیم. ایشان مثال جالبی زد و گفت که روضه‌خوان‌های ما دیگر نباید مثل روضه‌خوان‌های مثلاً دوره صفویه باشند. باید روضه‌خوانی‌ها منطبق با روز باشـــد و با نگاه جدید وارد عرصه کربلا و مقتل‌خوانی بشـــوند و آن حماسه را امروزی تدوین و تبیین کنند. چه اینکه حضرت امام این کار را کرد و توانست با استفاده از عَلَم امام حسین‌ؑ این انقلابِ عظیم جهانی را ایجاد کند.

ضرورت ایجاد تشکیلات کاملاً روشن است؛ اما بعد از هدف‌گذاری. شما از تشکیلات شروع کردید، لذا من مجبور شـــدم که به هدف برگردم. البته الآن هیأت‌ها مذهبی ما تشکیلات دارند؛ منتها تشکیلات ضعف و قوّت‌ها و نقص و ایرادهایی دارد که این کاســـتی‌ها می‌تواند اصلاح شـــود. زیرا معمولاً کسانی که در هیأت‌ها شـــرکت می‌کنند، خصوصاً بچه‌های حزب‌اللهـــی و انقلابی، با فرهنگ اهل‌بیت‌ؑ گره خورده‌اند و بر اســـاس همین هم حزب‌اللهی و انقلابی هســـتند و از آنجایی که فعالیت‌های اجتماعی دیگری، همچون تجربه پایگاه بســـیج، کانون و تشکیلات علمی دارند، می‌توانند از تجربه‌شان استفاده کنند و موجب بالندگی هرچه بیشتر هیأت‌ها شوند.

امروزه هیأت‌ها ما به ضرورت تشـــکیلاتی کار کردن رســـیده‌اند؛ منتها یک تشکیلات کامل است، یک تشـــکیلات ناقص. حتی هیأت‌های سنتی ما تشکیلات داشـــته و دارای ارکانی همچون پیرغلام، ذاکر، منبری و خادم بوده‌اند. یک نفر هم پیگیر امور مالی و بانی بوده اســـت. این موارد نشـــان‌دهنده وجود

آیت‌الله نوری همدانی گفت که روضه‌خوان‌های ما دیگر نباید مثل روضه‌خوان‌های مثلاً دوره صفویه باشند. باید روضه‌خوانی‌ها منطبق با روز باشد و با نگاه جدید وارد عرصه کربلا و مقتل‌خوانی بشوند و آن حماسه را امروزی تدوین و تبیین کنند

تشکیلات است. هیچ‌کس بدون اذن در هیأت‌های سنتی ما کاری را انجام نمی‌داد. هر کس می‌خواست اقدامی صورت دهد، سلسله‌مراتب خود را رعایت می‌کرد.
هیأت سنتی هم تشکیلات دارد و اگر فاقد تشکیلات بود، تا حالا باقی نمی‌ماند و دچار انحراف می‌شد. ولی نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، به‌روزرسانی و روزآمد کردن این تشکیلات است.
اگر بتوانید امروز یک الگوی تشـــکیلاتی را نشـــان بدهید، با احترام به الگوی تشکیلات قبل و با حفظ قوّت تشـــکیلات سنتی و پر کردن خلأ تشکیلات سنتی، ان‌شـــاءالله می‌توانید در احیای امر اهل‌بیت موفق شوید.

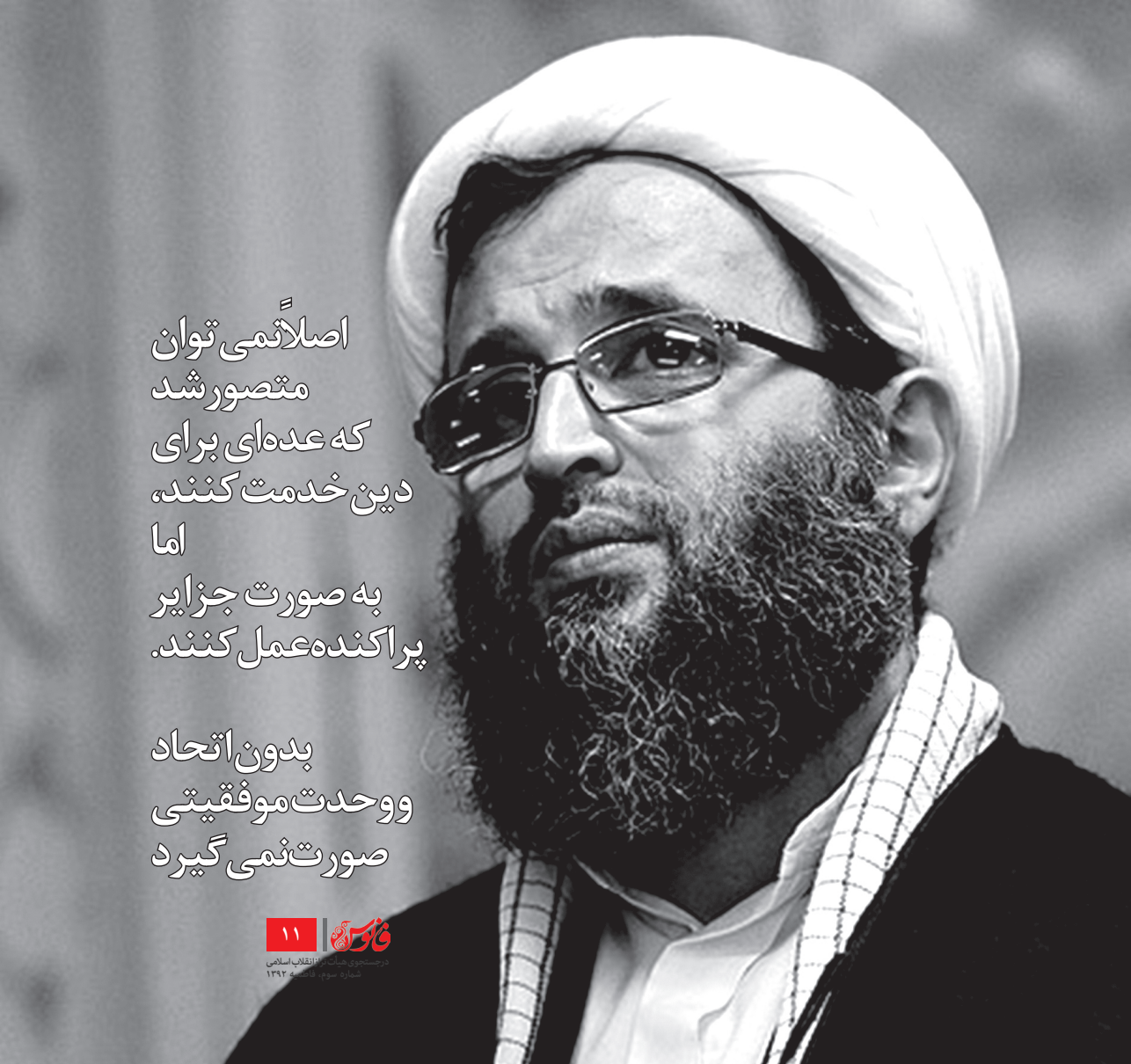

اصلاً نمی توان
متصور شد
که عده‌ای برای
دین خدمت کنند،
اما
به صورت جزایر
پراکنده عمل کنند.

بدون اتحاد
و وحدت موفقیتی
صورت نمی گیرد

موفقیت، در گرو عمل هماهنگ

قــرآن می‌فرماید: «اصبرو و صابروا و رابطوا و تقوا الله لعلکم تفلحون».[۳] صبر به معنای این نیســت که مثلاً اگر مریض شدیم، صبر کنیم، خدا با ما است. اینجا بحث، بحث مدیریت جامعه دینی و مبارزه در مسیر تحقق آرمان‌های الهی و در نتیجه، صبر در راه اعتقادات است.

امیرالمؤمنیــن علیه‌السلام می‌فرماید: «امضوا علی حقکم و صدقکــم؛ درصدد احقاق حق خود برآیید و بدان راه که به‌راستی قدم برداشته‌اید، ادامه دهید».[۴] آن حضرت این سخن را پس از جریان صفین و خطاب به خوارج فرمود. در مسیر مجاهده در رکاب امام عادل بحث صبر معنا پیدا می‌کند.

در جای دیگر نیز حضرت فرمود: «لایحمل هذا العَلَم الّا أهل البصر و الصبر؛ این پرچم مبارزه را جز افراد آگاه و با استقامت و عالم به جایگاه حق به دوش نمی‌کشند».[۵] صبر، یعنی مقاومت بر سر آرمان‌ها.

آیــه کریمه، بعــد از مقاومت، فرمان صابروا می‌دهد. صابروا با اصبروا تفــاوت دارد. صابروا در تعامل با دیگران معنا می‌یابد. باب مفاعله اســت، به معنای اینکه با همدیگر صبر کنید. یعنی هم‌افزایی کنید، هم‌پوشانی داشته باشید و همدیگر را تقویت کنید.

رابطوا، برقراری رابطه با یکدیگر اســت. فرمان آخر، رعایت تقوا اســت. در صــورت رعایت این موارد می‌توان امیدوار بود که به ســعادت و پیروزی دست یافت. در آیه دیگر خداوند چنین دستور می‌دهد: «و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا؛ و همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و پراکنده نشوید».[۶]

برخی گمان می‌کنند که این آیه دستور به وحدت می‌دهد. حال آنکه مطلبی فراتر از آن می‌گوید مبنی

بر اینکه وقتی محور یک جمع حبل الله و ولی شد، اعتصامش معنا پیدا می‌کند. یعنی افراد هنگامی که به ولی وصل شـــدند، قطعاً با هم مرتبط هستند. چرا؟ زیرا مرکز ثقل اتصالشان ولی است. بر این مبنا، اصلاً نمی‌توان متصور شد که عده‌ای برای دین خدمت کنند، اما به صورت جزایر پراکنده عمل کنند. بدون اتحاد و وحدت موفقیتی صورت نمی‌گیرد؛ چرا که اختلاف شکننده است.

البتـــه اتحاد هیأت‌ها مذهبی به این معنا نیســـت که هیأت‌ها مانند احزاب با یکدیگر مرتبط باشـــند. بلکه اتحادشـــان باید حول یک محور باشـــد که آن‌هم محور ولایت است. اگر محور اتحاد ولایت باشد، فعالیت‌ها نتیجه می‌دهد؛ وگرنه اینکه صرفاً با هم ارتباط داشـــته باشند، ولی هر کس حرف خود بزند، مشکلی حل نخواهد شد. امروزه هیأت‌های ما با این معضل روبه‌رو هستند.

باید سران هیأت‌ها را دور همدیگر جمع کرد و حرفشان را یکی کرد. اختلاف نظر سران هیأت‌ها باعث شده تا پتانسیل آن‌ها کاهش یابد. ما در کشور، هیأت‌هایی داریم که با آنکه چند هزار نفر نیرو دارند، در مواقع بحرانی و حساس، هیچ عملکرد مثبتی از خود نشان نمی‌دهند.

اگر بخواهیم عملکرد هیأت‌ها را ارزیابی کنیم، باید ببینیم این حجم عظیم از هیأت‌ها، چقدر کار نظام را در جنگ فرهنگی پیش بردند. برای بررســـی این مقوله، ارتباط لازم و ضروری اســـت؛ ولی به شرط اینکه بر محور ولایت باشـــد. یعنی هر رئیس هیأتی برای خود حرف نزند. نمی‌توانیم به حفظ ارتباط سنتی بین هیأت‌ها بسنده کنیم.

زمانه دگرگون شده و نمی‌توانیم آن حالت سنتی را ادامه بدهیم. این ارتباط خیلی ثمر ندارد. آن دسته عزاداری ورامین که توانســـت با خود چند هیأت دیگر را هماهنگ کند و ببرد جلوی گلوله یا هیأت‌ها قم که با هم هماهنگ شـــدند و به اسم دسته عزاداری، راه‌پیمایی به راه انداختند، نمونه‌های موفق در این زمینه بودند.

نمونه دیگر، ایام انتخابات است. یکی از چیزهایی که باعث تشتت بین هیأت‌ها می‌شود، بحث انتخابات اســـت. اختلاف بر سر نامزدها آتش اختلاف هیأت‌ها روشـــن می‌گرداند. یک موضوعی سیاسی به این کوچکی که موضوع روزمره و اجتماعی اســـت، باعث می‌شود که هیأت‌ها در برابر همدیگر قرار بگیرند. این معضل زمانی شکل می‌گیرد که ارتباط بر محور ولایت شکل نگرفته باشد. نباید هیأت خرج افراد

نمی‌توانیم به حفظ ارتباط سنتی بین هیأت‌ها بسنده کنیم. زمانه دگرگون شده و نمی‌توانیم آن حالت سنتی را ادامه بدهیم. این ارتباط خیلی ثمر ندارد.

رده پایین شـــود، هیأت باید برای کل نظام هزینه شـــود؛ لذا در یک هیأت می‌توان با ســـعه‌صدر انواع سلایق انتخاباتی را جمع کرد.
البته آن‌ها که معاند هســـتند، قطعاً کنار می‌روند؛ زیرا وقتی حول ولایت جمع شـــوند، طبیعتاً معاند و معارض کنار می‌رود. ولی نامزدهای انتخاباتی که معاند نیستند. منتها یکی ضعیف است، دیگری قوی. اگر این اتفاق افتاد، انسجام هیأت‌ها با همدیگر حفظ می‌شود.

هیأت سیستان و بلوچستان، با هیأتی که در کردستان یا اصفهان یا هر جای دیگر است، باید همانند هم عمل کنند. باید در تمام حوزه‌ها با هم ارتباط، هم‌افزایی و هم‌پوشانی داشته باشند. ما باید نمونهٔ عینی «امت واحده» بشویم

اولین دغدغه هیأت‌ها

روایت شـــریفی که در ابتدای بحث مطرح شد، تکلیف ما را مشخص می‌کند. حضرت صادق﵇ اولین وظیفه را رعایت تقوا معرفی کردند. بنابراین اولین دغدغه و خواســـته هیأت‌ها باید جلب رضایت خدا باشد و خلاف نظر او اقدامی انجام ندهند.

اگر رضایت خدا اصل قرار گیرد، خودبه‌خود به وحدت اندیشه و روش و عمل می‌رسند و یک‌صدایی و اتصال ایجاد می‌شود. زیرا تقوا وحدت‌آفرین است. هر خطبه نماز جمعه بدون استثنا باید با «اتقوا الله» شروع شود؛ زیرا نماز جمعه یک صحنه سیاسی است.

در واقع یک عرصه عبادی و سیاســـی اســـت؛ ولی چون سیاست و عبادت ما یکی است، یعنی سیاست ما عبادت ما و عبادت ما سیاست ما است، نماز جمعه عرصه‌ای کاملاً سیاسی است. پس اولین توصیه خطیب تقوا است. اگر تقوا حاکم نباشد، آدم به خطا و اشتباه می‌رود. فرهنگ پرهیز از آنچه خدا دوست ندارد، باید در هیأت‌ها حاکم شود.

گاهی متأســـفانه در هیأت‌ها مذهبی کارهای خلاف شـــرع صورت می‌گیرد. اگر «اتقوا الله» مبنا قرار گیرد، پشت سرش تشخیص درست می‌آید. علت اینکه می‌گویند ولی باید تقوا داشته باشد، این است که ولی می‌خواهد هماهنگی ایجاد کند؛ بنابراین باید تشـــخیصش درســـت باشد. خدا آن چیزی را که به ولی خود الهام می‌کند، به یارانش نیز الهام می‌کند. در ســـایه این عنایت خداوند، رفتار افراد، حرف و شعارشان یکی می‌شود.

هیأت ابزار دین برای تعظیم شـــعائر الهی اســـت. به همین علت هیأت سیستان و بلوچستان، با هیأتی که در کردستان یا اصفهان یا هر جای دیگر است، باید همانند هم عمل کنند. باید در تمام حوزه‌ها با هم ارتباط، هم‌افزایی و هم‌پوشـــانی داشته باشند. ما باید نمونهٔ عینی «امت واحده» بشویم؛ همانی که خداونـــد در قرآن می‌فرماید: «کنتم خیر أمه أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله؛ شـــما بهترین امتی هســـتید که برای مردم پدیدار شده‌اید: به کار پسندیده فرمان می‌دهید، و از کار ناپسند بازمی‌دارید، و به خدا ایمان دارید».[۸]

این امت واحده کجا شـــکل می‌گیرد؟ با مجموعه‌ها، با انســـان‌ها، با جمع‌های انگیزه‌مند و هدفمند. ما باید در دنیا نمونه بشویم و برویم به سمت ایجاد امت واحده. برای این منظور باید از تقوا شروع کنیم، مســـیرها را به وســـیله تقوا درست نشان بدهیم و حول محور ولایت مواظب باشیم که به خطا نرویم و صراط مستقیم هیأت حفظ شود.

چنانچه محور ولایت باشـــد، صراط مستقیم حفظ می‌شـــود. ممکن است یکی زنجیر بزند، یکی سینه بزند. شـــکل ظاهری مهم نیســـت. ولی نوحه‌ای که نوحه‌خوان می‌خواند، باید با نوحه دستهٔ زنجیر زن یک حرف را بزند.

ساختار شکنی در عزاداری

واحد تحقیقات و مطالعات دانشـــگاه آریزونای امریکا، دو سال پیش به این نتیجه رسید که نمی‌توانند امام حسین(ع) را از ایران بگیرند.
بنابرایـــن باید واقعهٔ کربلا را تحریف کنند. این نکته را به خوبـــی فهمیدند. اگر واقعه کربلا را تحریف کنند، راحت می‌شـــود این ملت را شکست داد. پس باید سخنرانی که صحنه عاشورا را تبیین می‌کند، مثـــلاً در مصیبت ائمه، مبارزات آن حضرات و ظلم‌هایی را که به آنان شـــد، تبیین کند. در مقام ذکر، توسل و نوحه باید این وحدت روش حاکم باشد. البته شکل آن تابع عرف هر منطقه است.
متأســـفانه در بعضی از شهرستان‌ها برخی اصرار می‌کنند که بافت سنتیِ سینه‌زنی‌ها تغییر پیدا بکند. امام فرمود هیأت‌ها باید سنت خود را حفظ کنند. چه ضرورتی دارد مثلاً یک شهرستان که تک می‌زند، آن را تغییر دهد و شور بزند. شور زدن و تک زدن جزء قواعد اصلی نیست، بلکه جزء زیبایی‌ها و تابع عرف آن منطقه است.
بعضی‌ها به قول معروف می‌خواهند ساختارشکنی کنند. من بچه تهران هستم. از هفت، هشت سالگی در هیأت‌های بزرگ تهران بودم. یک قالبی داشتیم، روضه داشتیم، زمینه داشتیم، نوحه داشتیم، واحد نوس؟ داشتیم، بعد واحد سنگین داشتیم، در آخر شور. بعضی از رفقا در قلب تهران هیأت‌های بزرگ تشکیل دادند و این ساختار را شکستند.
بهانه‌شان هم ایجاد تنوع بود. حال آنکه می‌توانستند در ساختار سنتی و سبک نوحه تنوع ایجاد کنند.

نوحه را برداشـــتند. به جایش چه گذاشتند؟ هیچ! امروزه بسیاری از هیأت‌ها از اول تا انتهای عزاداری شـــور می‌زنند. در گذشته ابتدا زمینه می‌خواندند، سپس نوحه، بعد نوبت واحد می‌رسید، در آخر شور می‌خواندند.

یک چینش منطقی بود که بر اساس آن مستمع را از همان اول در زمینه به سوز ابتدایی می‌برد، بعد در نوحه با تکه‌تکه کردن نوحه، وسط‌های نوحه سینه‌زنی قطع می‌شد و مداح شرح و توضیحی می‌داد؛ لذا روضه‌خوان دســـتش باز بود و نوحه‌خوان به او کمک می‌کرد. بعد همراه واحد می‌شد. در واحد یک قصیده یا غزلی بلند خوانده می‌شد. در آن شعر بلند می‌شد مقام ائمه را تبیین کرد.

بعـــد از این کار منظم و معارفی که در روضه بیان می‌شـــد، مداح در آخر شـــور می‌گرفت. در شـــورِ مســـتمعان آزاد بودند تا هر طور که می‌خواهند عقده دلشـــان را خالی کنند و فریاد بزنند. شور، واقعاً شـــور بود. ولی امروزه شـــور دیگر آن حال و هوا را ندارد. در قدیم، شـــور، ده دقیقه یا یک ربع طول می‌کشید؛ زیرا سینه‌زن‌ها تمام توانشان را مصرف کرده بودند. امام می‌فرمود که اگر این در سر و سینه زدن‌ها و هیاهوها نباشـــد، اســـلام حفظ نمی‌شود. خب ما هیاهو را گرفتیم. به جایش ده تا اکو و دو تا سه خواننده گذاشتیم.

در واقع شـــور را با دستگاه درست می‌کنیم و مستمع، یک تماشاچی است که گاهی اوقات اشکی هم می‌ریزد! حالِ مداح کجا معارف را بگوید؟ تمام خواندن به شـــور یا واحد تبدیل شـــده است. در شور یا واحد اصلاً مســـتمع مجال ندارد؛ فقط باید سینه بزند؛ آن‌هم با سبک‌های جدید که باید دقت کرد که خارج نزند و از سبک بیرون نیاید؛ آن‌هم سبک‌هایی که برخی از آن‌ها از غرب عاریه گرفته شده است؛ لذا اگر دقت بکنید، بزرگ‌ترها در این مجالس شرکت نمی‌کنند و فقط قشر خاصی از جوانان می‌مانند که علت آن هم جاذبه‌های سبک است.

کسانی که به دنبال معارف هستند، در این مجالس شرکت نمی‌کنند؛ چرا که معتقدند چیزی از معارف دستگیرشـــان نمی‌شود. اشعار هم به همین منوال عوض می‌شود. شاید هشتاد یا نود درصد از اشعاری که در هیأت‌ها خوانده می‌شـــود، معاشقه است و معارفه نیست. البته معاشقه برای بعضی از بخش‌های خواندن لازم است؛ اما نه اینکه کل مداحی را به اشعار عاشقانه اختصاص دهیم.

اگـــر تقوای الهی را مدنظر بگیریـــم، آن وقت خواننده برای جذب مســـتمعش نوارهای ترانه را گوش نمی‌دهد تا واو به واو روی آن نوحه برای اهل‌بیت بگوید. اینجا دیگر رضایت خدا مطرح نیست، رضایت مستمع اصل است.

هرچه تلاش کنیم این هیأت با هیأت دیگر جمع نمی‌شـــود. در مداحی و منبر باید این انسجام محتوا تبلور داشـــته باشد. ممکن است یک نفر سبک عرفانی را بپسندد و دیگری سبک اخلاقی را؛ ولی همهٔ این‌ها باید یک مطلب را بگویند؛ یعنی اتحاد در منابر مشـــهود باشـــد. در این صورت اگر به یک هیأت دیگر هم برویم، منبرش را هم گوش می‌دهیم، زیرا منبری مطلبی را می‌گوید که می‌خواهیم. متأسفانه امروزه این‌گونه نیســـت و اتحاد در منبر وجود ندارد. منبری‌های مشـــهور مـــا، هر کدام حرف خود را می‌زنند و اتفاقاً سعی می‌کنند که مانند دیگری صحبت نکنند.

حال آنکه مبانی یکی است. حالت مطلوب این است که سخنرانان ما قبل از ایامی مثل محرم و فاطمیه دور هم بنشینند و با هم قرار بگذارند که حول یک موضوع سخنرانی کنند. مقام معظم رهبری قبل از محرم این کار را می‌کرد. قبل از محرم یک خطی را به مبلّغان می‌داد.

مثلاً می‌گفت که عنصر عزت‌آفرینی حماســـه عاشـــورا را برجســـته کنید. حضرت امام نیز می‌گفتند عنصر مبارزه با ظلم در نهضت امام حســـین را مطرح کنید. البته من در اینجا یک گله از مســـئولان و دست‌اندرکاران هیأت‌ها کلان بکنم. مدیران هیأت‌ها کلان باید قبل از محرم، ایام فاطمیه و ماه مبارک رمضان خدمت آقا برســـند تا آقا خط بدهد که امســـال روی چه عنصری کار بکنند. من به بعضی از مسئولان هیأت رزمندگان گفتم که این کار نیاز ما است.

اینکه در چه حوزه‌هایی وحدت باشـــد، در این حوزه‌ها اســـت. امروزه بحث فعالیت‌های سایبری جزء لاینفک زندگی شـــده اســـت و نمی‌توانیم آن را نادیده بگیریم. ما نمی‌توانیم در حوزه ســـایبری وارد نشـــویم؛ زیرا دیگران در این حوزه وارد شـــدند و دارند از ارتباط‌ها، سوءاستفاده می‌کنند. یقیناً ما باید بتوانیـــم در این حوزه ارتباط‌ها را عمیـــق بکنیم. هیأت‌ها نیز باید تمام فعالیت‌ها و دیدگاه‌های خود را در سایت‌های اینترنتی منعکس کنند.

الآن فعالیت ســـایبری قطعاً یکی از بخش‌هایی اســـت که باید این ارتباط‌ها را با هم عمیق و قوی کند.

البته نه اینکه ارتباط سایبری فقط در اینترنت قوی باشد؛ مسئولان و مدیران این بخش‌ها باید با هم تعامل و هم‌اندیشی کنند تا از تفرقه در فضای سایبریِ جلوگیری کنند.
در بخش‌های دیگر هم همین قضیه برقرار است. مثلاً هیأت‌های مذهبی جلسه بگیرند و سخنان مقام معظم رهبری را راجع به قرآن پیگیری کنند. هیأت‌های مذهبی می‌توانند عَلَم قرآن را درست بلند کنند. زیرا ما اهل‌بیت را داریم که مفسر و مبیّن واقعی قرآن و قرآن ناطق هستند. عجیب است که روضه‌خوان‌ها بر بالای منبر می‌گویند که سر اباعبدالله بر بالای نیزه در سه جا قرآن خواند. ولی متأسفانه می‌بینیم که هیأت‌های مذهبی هیچ اقدامی برای ارتباط با قرآن نمی‌کنند.

لزوم انتخاب شعار توسط هیأت‌ها

هیأت‌ها باید همدیگر را تکمیل بکنند. اگر یک هیأت در یک حوزه وارد می‌شود، هیأت دیگر وارد حوزهٔ دیگر شود و همدیگر را تکمیل کنند

نکته دیگر اینکه به نظرم هر هیأتی باید پرچم داشته باشد. در جنگ‌های صدر اسلام، امیرالمؤمنین که پرچم‌دار سپاه اسلام بود، هفتاد زخم برداشت. اصحاب به پیغمبر اکرم گفتند که اجازه بده ما پرچم را از علی بگیریم. علی هفتاد زخم برداشته و دیگر رمقی در بدنش نمانده است. اجازه دهید پرچم را ما بگیریم و علی فقط بجنگد.

پیغمبر عصبانی شدند و اجازه نداند که کسی پرچم را از امیرالمؤمنین بگیرد. شعار پرچم لشکر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه یالثارات الحسین و البیعت لله است؛ لذا هر هیأتی باید شعار داشته باشد و این شعارها هم باید با یکدیگر هماهنگ باشد. یک هیأت نمی‌تواند همهٔ شعارها را بدهد.

بنابراین هیأت‌ها باید همدیگر را تکمیل بکنند. اگر یک هیأت در یک حوزه وارد می‌شود، هیأت دیگر وارد حوزهٔ دیگر شود و همدیگر را تکمیل کنند. ارتباطات باعث می‌شود که فعالیت‌ها مکمل یکدیگر شوند و هیأت‌ها به ید واحده تبدیل شوند. امروزه در جامعه حوزه و دانشگاه را داریم که یکی متکفل معارف دینی است و دیگری عهده‌دار علوم طبیعی. این تقسیم رسالت باید در بین هیأت‌ها هم اجرا شود. ما رسالت‌های زیادی داریم.

باید آن‌ها را شناسایی کنیم و هر کدام را به یک هیأت واگذار کنیم. برای این کار باید توان هیأت‌ها در نظر گرفته شود و هیأت‌ها سطح‌بندی شوند. در این صورت ارتباط بین هیأت‌ها برقرار می‌شود و هم‌پوشانی لازم شکل می‌گیرد و هیأت‌ها همدیگر را تکمیل می‌کنند. در واقع مثل اعضای یک خانواده

یا مانند اعضای انگشـــت یک دست عمل می‌کنند. انگشتان یک دست هم‌اندازه نیستند، ولی هر کدام کار خود را انجام می‌دهند و اگر یکی از آن‌ها نباشـــد، نقصی ایجاد می‌شـــود. پس ارتباط در این حوزه هم باید باشد؛ یعنی در حوزه‌هایی که همدیگر را تکمیل می‌کنند.

بدین منظور هر از چند گاهی ســـران هیأت‌ها جمع شـــوند و یک میثاق جمعی داشـــته باشند و کار یکدیگر را تکمیل کنند. ممکن اســـت که یک هیأت، کتاب نداشته باشد، خب دیگری کتابش را به او می‌دهـــد. یک هیأت وضعیت مالی خوبی ندارد، هیأت دیگر کمکش کند. گاهی از طرف ســـپاه به من می‌گوینـــد که هیأت محبیـــن اهل‌بیت در اردوهایی که برگزار می‌کنـــد، فعالیت فرهنگی خوبی دارد. اردوهای ما را نیز پوشش بدهید و محتوای فرهنگی آن را تأمین کنید که ما هم همکاری می‌کنیم. هر کســـی که تا حالا از هیأت کمک خواسته، جواب رد نداده‌ایم. مثلاً یک هیأت محلی کوچک بنا داشت که یادواره شـــهدا برگزار کند. نمی‌توانســـت پول منبری کشوری بدهد و جمعیت جذب کند. از هیأت محبین اهل‌بیت اســـتمداد کرد. به آن هیأت رفتیم، باند و دســـتگاه و استکان و نعلبکی و جمعیت و منبری کشوری را تأمین کردیم و یک یادواره شهدا در یک محل به اسم آن هیأت کوچک برگزار شد. اگر می‌خواستند از حاج علیرضا پناهیان وقت بگیرند، باید زحمات فراوان می‌کشیدند و آخر هم نتیجه نمی‌گرفتنـــد. اما بـــا هماهنگی با هیأت محبین اهل‌بیت، هم منبری و هم امکانات دیگر را به دســـت آوردنـــد. این کار دو حُســـن دارد. یکی اینکه بعد از آن، اعضای این هیـــأت کوچک به هیأت محبین رفت‌وآمد می‌کنند؛ زیرا با بچه‌های هیأت رفیق می‌شـــوند. علاوه بر این، ســـال بعد خودشـــان مراسم می‌گیرند؛ زیرا تقویت شده‌اند.

من محاســـبه کردم در طول ســـال هفتاد یا هشتاد یادواره شـــهدا می‌گیریم. هیچ جایی به این اندازه یادواره شـــهدا نمی‌گیرد. منتها برای خودمان نمی‌گیریم، به اســـم هیأت هفتگی یادواره شهدا برگزار می‌کنیم. نیم ســـاعت الی ســـه ربع اول، برنامه خود را اجرا می‌کنیم. دو ســـاعت دیگرش را در اختیار هیأت می‌گذاریم.

در برگزاری برنامه‌ها و مناسبات هم‌پوشانی و همدیگر را تقویت کردن، ثمره ارتباطات است.

پی‌نوشت

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۷۵.
۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶.
۳. آل عمران: ۲۰۰.
۴. شیخ مفید، ارشاد، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، ص ۲۶۱.
۵. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۳.
۶. آل عمران: ۱۰۳.
۷. سید بن طاووس، الطرائف، ج ۱، ص ۱۳۶.
۸. آل عمران: ۱۱۰.

هیأت تراز انقلاب اسلامی، همان قله‌ای است که باید به سویش حرکت نمود، همان هیأت الگویی که گوشه‌گوشه و لحظه‌لحظه‌اش باید مورد رضایت امام عصر(عج) باشد. هیاتی که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد. هیأتی آماده حضور و ظهور...
ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین هیأتی، هر چند سخت و دشوار می‌نماید، اما لازم است و ضروری...
در فانوس، فانوس به دست گرفته‌ایم و می‌کوشیم تا شاید بتوانیم برخی از ابعاد مختلف هیات تراز انقلاب اسلامی را روشن کنیم.





جامعه ایمانی مشعر، محفلی است برای گردآمدن هیأت‌های کشور. مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست، جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و تقسیمات جغرافیایی و سیاسی. اجتماعی ایمانی و توحیدی است که به دنبال ارتباط بیشتر محبّان سیدالشهدا است...

قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آیینه تولیدات و فعالیت‌های شما باشد. اینجا، جای آرم هیأت شماست که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...

۰۲۵۱ ۲۹۲ ۸۹ ۵۱
۳ ۰۰۰ ۱۵۴۲
www.۱۵۴۲.ir
info@۱۵۴۲.ir